

یولسیز: از جیمز جویس تا اکرم پدرام‌نیا

فرنک دلینی، نویسنده و جویس‌شناس ایرلندی و از داوران جایزه‌ی بوکر، درباره‌ی این رمان می‌گوید: «خواندن یولسیز یکی از لذت‌های زندگی است و عمر آدمی کوتاه‌تر از آن است که بی‌آنکه این اثر را بخواند به پایان برسد. یولسیز رمانی پیچیده، سترگ، گیرا، هیجان‌انگیز، طنزآمیز، سرگرم‌کننده و بسیار لذت‌بخش است. کتابی است برای گم شدن در آن، سفر با آن و همواره در کنار خود داشتن و هر روز چیز تازه‌ای در آن کشف کردن، حرفی از آن نقل قول کردن، به یاد آوردن، درباره‌اش بحث و گفت‌وگو کردن، در آن غور کردن و ذره‌ذره چشیدن. کتابی است برای هدیه دادن و به ارث گذاشتن. کتابی است برای مردمان خردمند.» (دلینی، ۲۰۱۷)

دوم فوریه ۱۹۲۲ هنگامی که سیلویا بیچ نسخه‌ای از رمان «یولسیز» را به مناسبت تولد چهل‌سالگی جیمز جویس برای او فرستاد، شاید هرگز گمان نمی‌کرد که روزی به عنوان ناشر «مهم‌ترین رمان قرن بیستم» یا «عالی‌ترین نمونه‌ی داستان مدرن» شناخته شود. (مولن، ۲۰۱۶)

جویس که پس از پانزده سال ایده‌ی نوشتن این رمان را عملی کرده بود، با قرض گرفتن شخصیت «استیون ددلس» از رمان دیگرش، «چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی»، یکی از بحث‌برانگیزترین آثار داستانی مدرن را به جهانیان تقدیم کرد.

به تازگی جلد نخست رمان یولسیز با «ترجمه — پژوهش» دکتر اکرم پدرام‌نیا در نشر نوگام لندن منتشر شده است تا مخاطبان فارسی‌زبان، پس از نزدیک به یک قرن، برای نخستین بار با متن کامل و بدون سانسور این اثر روبه‌رو شوند. دلایلی مانند پیچیدگی متن از نظر زبانی و محتوایی، ناهم‌خوانی بخش‌هایی از داستان با فرهنگ حاکم بر ایران و نیز عدم دسترسی مترجمان به منابع ضروری، در به تعویق افتادن این آشنایی بی‌تأثیر نبوده است. پیش از این، فصل هفدهم یولسیز با ترجمه‌ی منوچهر بدیعی در ایران منتشر شده بود. فرید قدمی، مترجم دیگری است که هم‌زمان با انتشار جلد نخست یولسیز در لندن، قسمت‌هایی از این رمان را در ایران به چاپ رساند. شایان یادآوری است که هر دو مترجم عنوان «اولیس» را برای ترجمه‌ی خود برگزیده‌اند، اما اکرم پدرام‌نیا آن‌گونه که در بخش پیش‌درآمد با استناد به نظر جویس‌شناسان مطرح جهان همچون سم اسلت مطرح می‌کند، «یولسیز» را دقیق‌ترین تلفظ به آنچه

جویس در نظر داشته، یافته است. اسلت معتقد است که «عنوان این اثر نه نام یونانی قهرمان داستان اودیسه (اودیسیوس) است، نه نام لاتین این شخصیت (اولیکسیس)، بلکه با تلفظ لاتین جدیدتر این اسم تطابق دارد: یولسیز.» (جویس، ۱۳۹۸: ۲۹)

بهانه‌ی نگارش این مقاله را ترکیب «ترجمه - پژوهش» فراهم آورد. آنچه در بدو امر به چشم می‌آید، ترجمه‌ای است با فهرست منابع و پی‌نوشت‌های بسیار؛ چنان‌که در مقابل یکصد و دوازده صفحه متن، سیصد و پنجاه و شش صفحه پی‌نوشت وجود دارد. برای نمونه، فصل سوم که به دلیل پیچیدگی‌های فلسفی و تکنیک‌های روایی (تقریباً تمام این فصل در ذهن راوی گذرد)، جزء سخت‌خوان‌ترین بخش‌های کتاب است، فقط سیزده صفحه دارد، اما یکصد صفحه از پی‌نوشت‌ها را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چه ضرورت‌هایی مترجم را بر آن داشته که چنین رنجی را بر خود هموار کند و برخلاف معمول، برای انتشار این اثر دست به ترجمه — پژوهش بزند؟ برای پاسخ به این سؤال ناگزیریم نخست دلایل را در متن اصلی جست‌وجو کنیم و ببینیم کدام ویژگی‌ها مترجم را به گزینش چنین روشی سوق داده است. آن‌گاه به این نکته پردازیم که آیا این حجم از پی‌نوشت اصولاً ضرورتی داشته است؟ آیا پی‌نوشت‌ها توانسته‌اند به درک بهتر مخاطب از داستان کمک کنند یا خود به مانعی برای مطالعه تبدیل شده‌اند؟

نزدیک به یک قرن است که بسیاری از صاحب‌نظران دیدگاه‌های مختلفی در مورد یولسیز مطرح کرده‌اند. بدیهی است که در این مجال اندک، امکان بررسی تمام ابعاد این رمان وجود ندارد. بنابراین، فقط به بیان چند ویژگی برجسته و مهمی که در عین حال سبب پیچیدگی و دشواری این اثر شده‌اند، بسنده می‌کنیم. مقاله‌ی پیش رو، بر ضرورت و اهمیت حاشیه‌نویسی (پی‌نوشت‌ها) در این ترجمه استوار است.

در ادامه ویژگی‌های رمان یولسیز را ذیل دو عنوان کلی بررسی می‌کنیم: الف) ویژگی‌های زبانی، ب) ویژگی‌های محتوایی.

الف) ویژگی‌های زبانی

۱. تفاوت نسخه‌ها

تاکنون ویرایش‌های مختلفی از یولسیز به چاپ رسیده است. یکی از دلایل تعدد این نسخه‌ها از خطای حروف‌چینان و ویراستاران ریشه می‌گیرد که البته این اشتباه‌ها چندان قابل سرزنش نیست؛ چراکه شیوه

غریب جویس در نگارش این اثر مانند کاربرد خاص (یا عدم کاربرد) علائم سجاوندی، استفاده از واژگان مهجور و گاه برساخته و از همه مهم‌تر، غلط‌های دستوری و نگارشی عامدانه‌ی متن، هر ویراستاری را می‌تواند به گمراهی بکشاند. حتی نسخه‌هایی که جویس برای ناشران مختلف فرستاده و شخصاً به غلط‌گیری و اصلاح آنها پرداخته است، کاملاً یکسان نیستند. تعدد نسخه‌ها احتمالاً نخستین و کمترین دشواری بر سر راه ترجمه‌ی این رمان است. حتی اگر مترجم یکی از نسخه‌های معتبر را به عنوان نسخه‌ی اصلی در نظر بگیرد، باز هم برای برگردان برخی قسمت‌ها - چنان‌که در ترجمه‌ی مورد بحث می‌بینیم - به مقایسه و انطباق با سایر نسخه‌ها نیازمند است که البته به دلایل آشکار، این امکان برای مترجمان داخلی چندان فراهم نیست. برای دیدن نمونه‌ی تطبیق نسخه‌ها به نشانی‌های پیش رو مراجعه کنید: (همان: ف ۴، پ ۸۱، ص ۳۳۴؛ ف ۴، پ ۸۱، ص ۳۳۴ و ف ۶، پ ۲۵۸، ص ۴۹۴)

۲. ابرواژه‌ها

یکی از تکنیک‌های جویس در رمان یولسیز ساخت کلمات طولانی یا به عبارتی ابرواژه‌هاست. او گاه چندین کلمه‌ی معنادار را به هم متصل می‌کند و کلمه‌ای غیرمعمول می‌سازد و از تمام معانی آن کلمات به صورت یک‌جا بهره‌برداری می‌کند. برای نمونه در جایی از داستان می‌خوانیم:

— «پس آیا این همان گوهر ایزدی است که از آن پدر و پسر هم گوهرند؟ آریوس نازنین بیچاره کجاست برای بحث و اثبات؟ همه‌ی عمرش را به جدل بر سر هم‌گوهردگرماهیت کبریامسیهود گذاشت.» (همان: ف ۳، ص ۱۸۶)

این ترکیب غریب، ترجمه‌ای برای ابرواژه‌ی *Contransmagnificandjewbangtiality* است که گرچه یک‌یک اجزای تشکیل دهنده‌ی آن معنادار هستند، با قرارگرفتن در این ترکیب به هویت تازه‌ای دست یافته‌اند. *Consubstantiality* اصطلاحی فلسفی است به معنای هم‌سرشتی و هم‌گوهری؛ *Transsubstantiality* نیز واژه‌ی دیگری در دانش فلسفه است که در معنای قلب ماهیت کاربرد دارد و در اینجا منظور قلب شراب و نان در مراسم عشای ربانی به خون و گوشت حضرت عیسی است. بخش *Tiality* این کلمه در پایان این ابرواژه آمده است. همچنین *Magnific* به معنای شکوه و جلال؛ *Jew* به معنی یهودی؛ *Bang* در معنای سر و صدا است.

پدرام‌نیا این ابرواژه را چنین شرح داده است: «آریوس همه‌ی عمرش را بر سر مجادله با موضوع هم‌گوهری یا هم‌سرشتی پدر و پسر و تبدیل نان و شراب به گوشت و خون عیسی که جلال و شکوه خدایگانی داشت و از مادری یهودی بود، گذاشت.» (همان: ف ۳، پ ۴۸، صص ۲۱۵ و ۲۱۶)

۳. واژه‌های برساخته

گاهی جویس شکل ظاهری یک کلمه را به هم می‌ریزد و واژه‌ای تازه می‌آفریند:

— «لب‌هایش لب‌های بی‌گوشتِ هوا را بوسید و دهان زد: دهان به دهان او، ستودان تمام‌زهدان.» (همان: ف ۳، ص ۱۹۵)

در اینجا جویس از ترکیب دهان با زهدان و ستودان با زهدان، واژه‌های «دهدان»، «سهدان» را ساخته است. (نک همان: ف ۳، پ ۳۰۱، ص ۲۷۶)

— «پس از آنکه دیشب مرا بیدار کرد، همان خواب یا نه؟ بگذار ببینم. راهروی باز. خیابان روسپی‌ها. خوب فکر کن. هارون‌الرشید. دارم به آن می‌نزدیکم.» (همان: ف ۳، ص ۱۹۴)

مترجم فعل «می‌نزدیکم» را در برگردان کلمه‌ی *almosting* به کار برده است. درواقع، جویس این فعل را از قید *almost* ساخته و آن‌گونه که برای دوستش توضیح می‌دهد، این تغییر با ساختار کلی فصل سه که در آن همه‌چیز در حال دگرگونی است، هماهنگی دارد. (نک همان: ف ۳، پ ۲۷۱، ص ۲۶۸)

۴. واژگانی از زبان‌های دیگر

جیمز جویس در موارد بسیار از کلمه‌ها، اصطلاحات و جملاتی به زبان‌های ایتالیایی، آلمانی و فرانسوی استفاده کرده است. روش مترجم در برگردان این موارد، آوا نویسی تلفظ اصلی آنها با حروف فارسی در متن و ترجمه و شرح آنها در پی‌نوشت‌ها بوده است.

۵. واژگان مهجور

از دیگر ویژگی‌های زبانی یولس‌یز، می‌توان به کاربرد واژه‌های مهجور و نامأنوس اشاره کرد. مثلاً به جای کلمه‌ی *uncle* از واژه‌ی نامأنوس *nuncle* استفاده شده است. مترجم به کهنگی این واژه بی‌توجه نبوده، معادل «خالو» را برای آن برگزیده است:

— «خالو ریچی روی تخت عریضش، زیر پتو و پشت بر بالش، ساعد استوارش را از روی پشت‌های زانوهایش دراز می‌کند.» (همان: ف، ص ۱۸۷)

نویسنده در جایی دیگر، برای عبارت «صبح به خیر» از واژه‌ی مهجور *morrow* استفاده می‌کند و مترجم کلمه‌ی «بامداد» را به جای آن می‌نشانند:

— «بامداد، خواهرزاده. بنشین و قدم بزن.» (همان: ف ۳، ص ۱۸۷)

۶. لغزش‌های عامدانه

دست کم دو گونه لغزش و خطا در رفتار و گفتار شخصیت‌های این داستان به چشم می‌خورد. جویس برای باورپذیری بیشتر، آگاهانه این تکنیک را به کار بسته است. نخست لغزش‌های زبانی که ناشی از کم‌سوادی برخی شخصیت‌هاست. مثلاً در دیالوگ‌های مادر گروگن معمولاً از نظر دستوری مشکلاتی وجود دارد. پیرزن شیر فروشی که زبان انگلیسی را به خوبی نمی‌داند هم ضماین را به درستی به کار نمی‌برد:

— «واقعاً باید حرف بزیم، و من خودم شرمندهم به این زبان حرف نمی‌زنم. از آنهایی که بلد است شنیده‌ام زبان بزرگی است.» (همان: ف ۱، ص ۴۴)

در نامه‌ای که ملی برای پدرش می‌نویسد نیز غلط‌های نگارشی زیادی به چشم می‌خورد:

— «پاپی عزیزم، برای هدیه‌ی زیبای تولدم خیلی خیلی ممنونم. عالی به من می‌آید. همه می‌گویند به من با این کلاه بره‌ی اسکاتلندی تازه‌ام حسابی خوشگل شده‌ام. جعبه‌ی شکلات‌های خوشمزه‌ی مامی را گرفتم و دارم می‌نویسم. خیلی خوشمزه‌اند. دیگر در کار عکاسی دارم شنا می‌کنم. آقای کاگلن یکی از من و خانم گرفت. ظاهر شد، می‌فرستم...» (همان: ف ۴، ص ۳۱۴)

نوع دیگری از این لغزش‌ها به خطاهای ذهنی شخصیت‌ها بازمی‌گردد. مثلاً فردی در بیان یک خاطره نمی‌تواند جزئیات را به خاطر بیاورد. برای نمونه در فصل پنجم، بلوم در مورد تصویری که پیش‌تر دیده سخن می‌گوید. آن‌گونه که در پی‌نوشت مربوط به آن شرح داده شده، پژوهشگران نقاشی‌هایی را که احتمال داشته، منظور بلوم یکی از آنها باشد بررسی کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها دقیقاً بر گفته‌های بلوم منطبق نبوده است. از این روی نتیجه گرفته‌اند که جویس با این کار نشان داده که ذهن انسان می‌تواند

وقایع و دیده‌ها را اشتباه ثبت کند یا با هم ترکیب کند و یک تصویر نو بسازد. (همان: ف ۵، پ ۱۲۴، ص ۳۹۹)

این ویژگی از آنجا ناشی می‌شود که جویس در آفرینش شخصیت‌های داستانی‌اش به هیچ روی اصراری بر کامل و بی‌نقص بودنشان ندارد و آنها را با ویژگی‌های کاملاً عادی و معمولی به تصویر می‌کشد. به همین دلیل است که مثل هر انسانی ممکن است دچار خطا و فراموشی شوند یا واقعه‌ای را که در گذشته برایشان رخ داده طور دیگری تعریف کنند. نمونه‌ی جذاب این شگرد را می‌توانیم در فصل سه، صفحه‌ی نود مشاهده کنیم؛ جایی که استیون تلگرافی با این مضمون از پدرش دریافت می‌کند:

- «نادر می‌میرد بیا خانه، پدر» (همان: ف ۳، ص ۱۹۰)

در توضیح این بخش می‌خوانیم که جویس در نسخه‌ی اصلی یولسیز این جمله را به کار برده است: *Nother dying come home father*. یعنی یکی دیگر دارد می‌میرد، بیا خانه، پدر. ویراستار انگلیسی با تصور اینکه این جمله غلط تایپی است، *Nother* را به *Mother* تغییر می‌دهد. جویس پیش از چاپ، این کلمه را اصلاح می‌کند؛ چراکه معتقد است انسان‌ها اشتباه می‌کنند و مأمور اداره‌ی پست و تلگراف هم این کلمه را اشتباه نوشته است. (همان: ف ۳، پ ۱۴۸، ص ۲۴۰) این شیوه در باورپذیری داستان تأثیری قطعی دارد.

ب) ویژگی‌های محتوایی

۱. اشاره‌های بینامتنی

یکی از ویژگی‌های کاملاً مشهود رمان یولسیز، اشاره‌های فرامتنی آن است. این اشاره‌ها از روی جلد و نام کتاب آغاز می‌شود؛ در نام‌گذاری فصل‌ها ادامه می‌یابد و در جای‌جای متن خود را به رخ می‌کشد. در این میان، سه‌م «اودیسه»ی هومر بیش از سایر آثار است. هنگامی که جویس این اثر را به صورت پاورقی در مجلات مختلف مانند لیتل ریویو به چاپ می‌رساند، از نام‌های هومری برای هر فصل استفاده می‌کند، اما زمانی که تصمیم گرفت آن را به شکل کتاب منتشر کند، این اسامی را حذف کرد. او بعدها در قالب دو جدول، طرح کلی یولسیز را همراه با نام‌های هومری برای دوستانش شرح داد. (همان: ف ۱، ص ۵۸ و ۵۹)

به جز اودیسه، یولسیز ارجاعات فراوانی به رمان پیشین جویس، یعنی «چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی» دارد. پیش‌تر گفته شد که استیون ددلس، شخصیت اصلی رمان مذکور، حیات خود را در یولسیز پی گرفته است. از این رو، گاه جمله‌های به ظاهر نامفهوم و گنگی از زبان او بیان می‌شود که برای درک آن باید رد پایش را در رمان قبلی جست‌وجو کرد.

— «پاهای کبودش بیرون از پاچه‌های بالازده، به ماسه‌های چسبناک سیلی می‌زد.» (همان: ف ۳، ص ۱۹۴)

در توضیح این بخش، دلینی، یکی از مشهورترین جویس‌شناسان معاصر، بر این باور است که کبودی پاهای استیون جز آنکه می‌تواند به دلیل ید موجود در آب دریا باشد، ممکن است ناشی از تاری دید استیون باشد که در رمان چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی، عینکش شکسته و بینایی‌اش کم شده است. (نک: همان: ف ۳، پ ۲۷۴، ص ۲۶۹)

به جز استیون، شخصیت‌هایی دیگری همچون جان کانمی و تمپل نیز در هر دو رمان حضور دارند. اشاره به آثار شکسپیر به ویژه در فصل سوم فراوان است. در این فصل، استیون که قرار است در کتابخانه‌ی ملی در مورد شکسپیر و آثارش بحث کند، بارها جملاتی از نمایش‌نامه‌ی هملت را در ذهن خود مرور می‌کند. (همان: ف ۳، پ ۱۰۹، ص ۲۳۲)

انجیل، آیین مسیحیت و شعرهایی از شاعران مشهور و غیرمشهور از دیگر مواردی است که نویسنده، ارجاعات فراوانی به آنها داشته است.

به جز اشاره به این متون، یولسیز به رویدادهای تاریخی، مکان‌های جغرافیایی، اسطوره‌ها و فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایرلند نیز اشاره‌های بسیار دارد.

۲. حضور شخصیت‌های واقعی در داستان

عامل دیگری که به پیچیدگی و البته جذابیت یولسیز دامن زده، حضور شخصیت‌های واقعی در داستان است. به بیان دیگر، جویس برای شخصیت‌پردازی رمانش از آدم‌های حقیقی اطرافش الگوبرداری کرده و ویژگی‌های یک یا چند فرد را به یکی از اشخاص داستانی‌اش بخشیده است. آنچه کار را بر مخاطب دشوار می‌کند این است که جویس بدون آنکه مخاطب را در جریان بسیاری از خاطرات و دانسته‌هایش از این

افراد واقعی قرار دهد، داستان آنها را روایت می‌کند. به این ترتیب، خواننده بدون دانستن آن پیش‌زمینه، عملاً از درک همه یا بخشی از مفهوم داستان بازمی‌ماند. گویی جویس پازلی را چیده، سپس بخش‌هایی از آن را به هم ریخته و در نهایت چند تکه از آن را نزد خود نگاه داشته است. طی سال‌ها، پژوهشگران مختلف کوشیده‌اند این پازل به هم‌ریخته را کامل کنند. برای نمونه، اتفاقی که در زندگی واقعی جویس در مورد مرگ مادرش رخ داده، به زندگی استیون می‌لغزد و بدون آگاهی از این رخداد، خواننده بخشی از محتوا را از دست می‌دهد. (نک همان: ف ۱، پ ۳۶، ص ۷۳)

جویس شخصیت باک مالگن را با الگوبرداری از دوست سابقش طراحی کرده است. آلیور گوگرتی که بارها با طعنه‌ها و رفتارهای توهین‌آمیزش جویس را رنجانده بود، در چهره‌ی باک مالگن ظاهر می‌شود تا جویس به شکلی تلویحی انتقام خود را از او بگیرد و آزارهای او را جبران کند. مثلاً در جایی از داستان، استیون به «چکامه‌ی مسیح مزاح‌گو» اشاره می‌کند که در واقع بخشی از سروده‌ی گوگرتی است. جویس با دستکاری این شعر، آن را به شکلی هجوآمیز درآورده است. روشن است که مخاطب بدون آگاهی از این ماجرا نمی‌تواند درک درستی از متن داشته باشد و البته مواردی از این دست در یولسبیز بسیار است. (نک همان: ف ۱، پ ۱۶۳، ص ۱۰۹)

۳. تنوع شیوه‌های روایت؛ حرکت سیال راویان

تنوع تکنیک‌های روایی، عامل دیگری است که بر پیچیدگی و ابهام یولسبیز افزوده است. چرخش‌های ناگهانی زاویه‌ی دید، گاه در فاصله‌های نزدیک به هم اتفاق می‌افتد.

– «ایستاد. از راهی که به خانه‌ی زن‌دایی سارا می‌رسد رد شدم. به آنجا نمی‌روم؟ ظاهراً نه. هیچ‌کس دور و بر نیست.» (همان: ف ۳، ص ۱۸۹)

در این چند جمله‌ی کوتاه سه بار با تغییر زاویه دید مواجهیم: جمله با سوم شخص آغاز می‌شود، با تک‌گویی درونی ادامه می‌یابد و با سوم شخص به پایان می‌رسد. (نک همان: ف ۳، پ ۱۱۷، ص ۲۳۵)

یکی از شگردهای منحصربه‌فرد جویس جایی است که دو راوی به‌صورت هم‌زمان ماجرای راوی را روایت می‌کنند: (همان: ف ۴، ص ۳۰۷)

- «خادمی با سطلی برنجی که چیزی در آن بود از دری وارد شد. کشیشی سفیددودی از پی او آمد، با یک دست زنارش را مرتب کرد، با دست دیگر کتاب کوچکی را روی شکم وزغی اش میزان کرد. کی کتاب را خوانده؟ زاغ گفت: بنده.» (همان: ف ۶، ص ۴۴۴)

در این بند، جوپس علاوه بر آنکه به جابه‌جایی راویان توجه داشته، به شکلی غریب، افکار شخصیت‌های داستانی‌اش را به هم آمیخته است.

۴. گسست روایت

گاهی نویسنده در میانه‌ی راه یک‌باره روایت را رها می‌کند و مخاطب سرگردان را به جانبی دیگر می‌کشاند. آنگاه در بخش یا فصلی دیگر، روایت ناتمامش را کامل می‌کند. با توجه به حجم بالای متن و دشواری‌ها زبانی و محتوایی این اثر — که عملاً مطالعه‌ی پیوسته‌ی آن را غیرممکن می‌کند — پیدا کردن خط این روایت‌های گسسته برای خواننده بسیار سخت و جانکاه است. (نک همان: ف ۴، پ ۱۲۵، ص ۳۴۲؛ ف ۲، پ ۴۵، ص ۱۷۳)

شاید همین بررسی کوتاه برای متقاعد کردن مخاطب فارسی‌زبان کافی باشد که مطالعه و درک و دریافت کامل یولسیز، بدون راهنمایی شارحان و مفسران عملاً امکان‌پذیر نیست. بنابراین به دور از هرگونه بزرگ‌نمایی و اغراق، آنچه بر ارزش ترجمه‌ی اکرم‌پدرام‌نیا افزوده، پی‌نوشت‌های مفصلی است که به مدد سال‌ها پژوهش، گردآوری کرده است.

او در این پی‌نویسی‌ها علاوه بر گشودن پیچیدگی‌های متن بر پایه‌ی اسناد معتبر، تا حد امکان به بررسی دلایل به‌کارگیری این رمز و رازها نیز پرداخته است. تأکید بر وفادارداری به متن، او را به تلاش بیشتری برای گزینش بهترین معادل‌ها در زبان فارسی واداشته است.

در واقع، مترجم این اثر، تنها انتقال دهنده‌ی کلام نویسنده نیست، بلکه دست مخاطب را به یاری می‌گیرد و او را به لایه‌های معنایی عمیق‌تر داستان هدایت می‌کند. این ترجمه را می‌توان عصاره‌ی پژوهش‌هایی دانست که تاکنون از سوی اندیشمندان بزرگی چون فریتز سن، جان هانت، فرنک دلینی و دان گیفرد منتشر شده است.

از دیگر موارد قابل توجه در این ترجمه — پژوهش آن است که مترجم در ابتدای پی‌نوشت‌های هر فصل، بن‌مایه‌ی اصلی آن را رمزگشایی می‌کند. از آنجا که جویس در هر فصل کوشیده است تمام عناصر داستانی را در خدمت این بن‌مایه قرار دهد، این رمزگشایی به مخاطب کمک می‌کند که به دریافتی یکپارچه از متن دست یابد.

به باور نگارنده، مهم‌ترین نکته‌ای که این پی‌نوشت‌ها در خود پنهان دارند، آن است که دموکراسی حاکم بر شرح و توضیح دیدگاه‌های صاحب‌نظران و جویس‌شناسان مختلف، به مخاطب گوشزد می‌کند که مفاهیم موجود در این رمان به آنچه گفته شده محدود نیست و راه برای اندیشیدن و کشف معانی تازه همچنان باز است.

منابع:

- جویس، جیمز (۱۳۹۸). *یولسیز*. ترجمه‌ی اکرم پدramنیا. لندن: نوگام.

- Delaney, Frank (23 Feb 2017). 'A Podcast on James Joyce's Ulysses'
<https://blog.frankdelaney.com/re-joyce>.

- Mullin, Katherine (25 May 2016). 'An Introduction to Ulysses'
<https://www.bl.uk/20th-century-literature/articles/an-introduction-to-ulysses>.